

تهیه کننده : دکتور شمس «صمدی»



رفیق مقیم کهکشان

هم به جاودانه ها پیوست

رفیق مقیم کهکشان فرزند محمد حنیف متولد سال ۱۳۲۸ شمسی در ولایت بغلان بدنیا آمد. نسبت تغییر وظیفه پدرش با فامیل پدری به شهر پلخمری آمد و در لیسه ذکور پلخمری شامل مکتب شد، تحصیلاتش را تا سطح بکلوریا در آن لیسه ادامه داد. بعد از ختم تحصیل در سالهای اول دهه پنجاه بصفت مامور فنی در تصدی ذغال سنگ شمال و بعدا در سیلوی پلخمری شامل کار و خدمت گردید. بعد از تحول ۶ جدی ۱۳۵۸ بصفت عضو کمیته ولایتی ولایت بغلان بحیث مسؤل نظارت وکنترول و مسؤل شعبه اسناد و ارتباط برای مدت ۶ سال ایفای وظیفه کرد. در سال ۱۳۶۵ بنا بر لزوم دید مقامات ذیصلاح بحیث ریس تصدی شیرخان بندر تعیین و مدت ۲ سال در آنجا به کار مشغول بود که بعدا در شعبات تفتیش وزارت تجارت مشغول کار گردید.

بعد از سقوط حاکمیت حزب وطن وی مانند ملیونها هموطن دیگر ما که در سرگردانی بسر میبردند و میبرند بناچار عازم پاکستان گردید. طی یکسال گذشته رفیق

کهکشان با مرض علاج نا پذیر « سرطان » گلو دست و پنجه نرم کرد تا آنکه مرض مذکور رفیق کهکشان را از پا در آورد و در همین ماه جاری « ثور ۱۳۸۷ » زنده گی را پدرود گفت. ..یادش جاودانه باد!

رفیق کهکشان از ابتدای جوانی به مبارزه سیاسی و اجتماعی علاقه فراوان داشت و از همان آوان جوانی یکی از نخستین افرادی بود که به حزب دموکراتیک خلق افغانستان در شهر پلخمری پیوست. ..بلی رفیق کهکشان به مثابه رفیق مبارزاتی زحمتکشان پرچم مبارزه دادخواهانه و انسانی جامعه زحمتکش وطن ما را مانند صدها و هزاران مبارز راه آزادی و عدالت اجتماعی کشور ما بر دوش میکشید.. وی بخاطر رهایی انسان زحمتکش وطن ، به نقاط مختلف کشور از ولایات گرفته تا دور ترین نقاط با قبول زحمات فراوان در حرکت و سفر بود و صدای مبارزه داد خواهانه را از فردی به فردی و از محلی به محلی انتقال میداد...در رابطه با تامین مناسبات با رفقای همزمش و سایر هموطنان چه قبل، چه در جریان و چه بعد از حاکمیت با تواضع صمیمانه برخورد داشت. تا جایکه رفقای پلخمری به وی لقب استاد را داده بودند.

در زنده گی شخصی اش همیشه با مشکلات اقتصادی روبرو میبود و تا اخیر زندگی نتوانست حتی صاحب یک خانه گروی هم بشود چه رسد به آنکه صاحب سرپناه شخصی باشد. وی بعد از حاکمیت نیرو های بنیادگرا بار ها از جانب ایشان تهدید به مرگ شد ولی نفوذ مردمی وی مانع آن میگردید که بنیاد گراهای اسلامی بتوانند وی را از بین ببرند تا آنکه مجبور شد بخاطر بقای زندگی خود و فامیلش راهی پاکستان شود. در سه چهار سال اخیر وی در سازمان حقوق بشر افغانستان شامل کار گردید و با معاش بخور و نمیر زنده گی میکرد. رفت و آمد های وی به کابل و پشاور به منظور کار و خبرگیری از فامیلش مشکلی بر مشکلات رفیق کهکشان افزوده بود. از رفیق کهکشان چهار دختر و یک پسر باقی مانده است.

مرض علاج ناپذیر سرطان رفیق مقیم کهکشان را همان طوریکه از تخلصش پیداست
به کهکشان ها برد و مقیم کهکشان کرد که باز نمی گردد.

یاد رفیق عزیز ما گرامی باد

www.ayenda.org